بررسی کلام شهید در ذکری در بطلان صلات قبل از وقت

> ومنه يعلم وجه الصحة في الناسي مع المصادفة بتمام صلاته وفاقا للدروس وكشف اللثام ، سواء كان نسيانه للمراعاة أو للشرطية أو لغيرهما ، وخلافا لما سمعته من الذكرى ، لعدم الدخول الشرعي ، لانحصاره في العلم والظن مع تعذره دون الغفلة ، وفيه أنهما يعتبران حال عدم الغفلة لا معها ، نعم لو تنبه في أثناء صلاته لعدم مراعاة الوقت ولم يمكنه معرفته حينئذ توجه القطع والاستيناف بعد المراعاة ، ضرورة شرطية الوقت لكل جزء من الصلاة مع احتمال الإتمام ، ثم إن بان أنها وقعت تماما في الوقت صحت ، وإلا فلا ، للنهي عن الابطال ومشروعية دخوله ، وعدم احتياجه إلى ما عدا الاستدامة على حكم النية الأولى ، بل وعدم تناول ما دل على اعتبار العلم بالوقت لمثل هذا البعض من الصلاة ، وأصالة البراءة من وجوب القطع والاستيناف ، لكن ومع ذلك فالاحتياط بالإتمام ثم الاستيناف لا ينبغي تركه[1]

«و منه يعلم وجه الصحة في الناسي مع المصادفة بتمام صلاته»؛ اگر کسی فراموش کرد و در حال غفلت و نسیان نماز را خواند و بعد دید من که تحصیل یقین نکرده بودم، حال چه کار کنم؟ بعد هم معلوم می‌شود که نیم ساعت از وقت گذشته بوده. او تحصیل یقین نکرده بود ولی کل نماز در وقت بوده است.

«وفاقا للدروس وكشف اللثام ، سواء كان نسيانه للمراعاة أو للشرطية أو لغيرهما ، وخلافا لما سمعته من الذكرى، لعدم الدخول الشرعي لانحصاره في العلم والظن مع تعذره دون الغفلة»؛ ببینید شهید باز این ناحیه‌ای که ما در بالش هستیم اشکال نکرده‌اند. فرموده‌اند درست است که کل نماز او در وقت بوده اما خلاصه، او مشروعا در نماز داخل نشده است. داخل شدن مشروع در نماز این است که یقین داشته باشد. یا ظن معتبر داشته باشد. غفلت هم نه یقین و نه ظن معتبر است. از این ناحیه اشکال کرده‌اند.

«لعدم الدخول الشرعي»؛ یعنی دخول شرعی و مشروع در صلات نداشته است. چرا؟ **«لانحصاره في العلم والظن مع تعذره دون الغفلة»؛** غفلت که مصحح شرعی نیست. پس ببینید باز که شهید اشکال کرده‌اند نگفتند وجوب نبوده، می‌گویند وجوب بوده اما الآن برای او فایده ندارد.

چون او مشروع داخل در صلات نشده است.

> **37:34**

یعنی تا آن جایی که من دیدم شما حتی یک نفر را پیدا نمی‌کنید که با این غلاظ و شدادی که در این مسائل هست بگوید چون یقین به دخول وقت شرط دخول در صلات است پس اصل وجوب صلات، منوط به یقین به دخول وقت است.

شاگرد: نکته جالبتر این است که هم در این بحث ما و هم در بحث صوم آقایان شهادت عدلین را کافی می‌دانند، خب از اینجا معلوم می‌شود که نباید یقین باشد. مگر اینکه «حکومت» و... ورودی باشد.

استاد: بله، من عرض کردم. خود مرحوم اصفهانی در این چند روایتی که گفتند، اگر تمام روایت را می‌آوردند کسی که آن را می‌خواند ذهنش سریع حرف ایشان را تأیید نمی کرد. حضرت فرمودند: «ال تصم إلا أن تراه فإن شهد أهل بلد آخر أنهم رأوه فاقضه»، این یعنی چه؟ یعنی اگر یقین شرطش بود که شما یقین نکردید. اگر ندیدی هم که وجوب نداشتی. اصلاً می‌گویند جای استصحاب هم نیست. کنارش حضرت می‌فرمایند «صم للرؤیة و افطر للرؤیة» اما اگر بعد گفتند دیده شد قضاء بکن. پس معلوم می‌شود وجوب صوم منوط به یقین به دخول نبوده است.

---

[1] جواهر الکلام ج۷ص۲۸۰

بازبینی #1
ایجاد شده 30 مه 2026 15:54:23 توسط ... .
به روزرسانی شده 30 مه 2026 15:55:43 توسط ... .